
از ماست که بر ماست
تحلیلی از وضعیت اقتصادی جامعه



**می‌خواهیم در این باره صحبت کنیم که چرا الان وضعیت اقتصاد اینگونه است و چه عواملی در این اتفاقات موثر بوده‌اند؟ در این باره می‌توان سه پرسش مهم مطرح کرد.**

در این باره باید سه پرسش مهم مطرح کنیم.

**۱. در اقتصاد ما چه خبر است؟**

**۲. بازیگران مهم در این صحنه به دنبال چه هستند؟**

**۳. چه می توان کرد؟**

برای فهم ماجرا به طور صحیح باید یک نگاهی به گذشته انداخت. اتفاقات الان بسیار شبیه تحولات سال ۹۱ است. گرچه مساله مساله‌ای اقتصادی ست ولی محدود در اقتصاد نمی‌ماند و آن سال منجر به تحول در سیاست خارجی و حوزه‌های مرتبط شد. لذا الآن هم احتمال می‌رود تغییرات و تحولات الآن منجر به تحول در سیاست خارجی شود.

## در اقتصاد ما چه خبر است؟

# مساله بازار ارز

یک اصل کلی دربازار وجود دارد که مساله قیمت‌ها را توجیه می‌کند. یعنی اینکه چه می‌شود قیمت کالایی ارزان و قیمت کالایی گران می‌شود؟ با بحث عرضه و تقاضا می‌شود مساله قیمت‌ها را فهم کرد. قیمت زمانی در تعادل و ثبات است که عرضه و تقاضا با هم برابر باشند. اگر عرضه کالایی بیش از تقاضای آن باشد به دلیل تامین نیاز به اندازه کافی از آن کالای خاص، قیمت آن کالا کاهش پیدا می‌کند. کاهش قیمت باعث می‌شود که از طرفی اقبال به عرضه آن کاهش یابد و از طرف دیگر چون ارزان است، خرید آن بیشتر شد و هردوی این اتفاقات موجب می‌شود تا عرضه و تقاضا به سمت برابری میل کنند. از طرف دیگری اگر تقاضای کالایی بیشتر از عرضه آن باشد، قیمت آن کالا افزایش می‌یابد چون از آن کالا به اندازه کافی وجود ندارد و باید قیمت گران شود تا تقاضا کاهش یابد. با افزایش قیمت از سویی انگیزه برای عرضه بیشتر کالا به وجود می‌آید(زیرا برای عرضه کننده



سود بیشتری دارد) و هم عده کمتری توان خرید کالا را خواهند داشت پس باز عرضه و تقاضا به هم نزدیک می‌شوند که آن حالت تعادل نام دارد. زمانی که عرضه یا تقاضا تغییر کند، اقتصاد از حالت تعادل خارج می‌شود. پس وقتی می‌گوییم قیمت بالا رفته بدین معناست که یا تقاضا زیاد شده یا عرضه کم شده. علت نابسامانی بازار ارز هم این است که یا تقاضا زیاد شده و یا عرضه کم شده.

قیمت ارز یعنی نرخ برابری پول شما در داخل کشور(ریال) با یک ارز جهانی روا.

اگر تورم داخلی(افزایش سطح قیمت‌ها به دلیل مازاد پول نسبت به کالا برحسب واحد پول داخلی) بیش از تورم خارجی(افزایش سطح قیمت‌ها به دلیل مازاد پول نسبت به کالا برحسب واحد پول داخلی) باشد نباید انتظار ثبات ارزش ارز داشت. اما در کشور ما این قانون صادق نیست. ما شاهد برابری نرخ دلار و ریال در طول سالیان طولانی هستیم مگر جهش هایی که در مسیر به وجود می‌آید. سال ۷۱ تقریبا قیمت ارز ۱۰ برابر شد (البته در آن سال مسله تحریم نبود ولی مسله بدهی‌های خارجی وجود داشت و آن سال دولت ارز در بازار عرضه نکرد و قیمت ها افزایش یافت)، سال ۸۱ هم تقریبا ۵ برابر شد؛ یعنی دلارحدودا ۱۰۰۰ تومان شد. از ۸۱ تا ۹۱ قیمت دلار تقریبا روی ۱۲۰۰ تومن ثابت است.

سوال مهم این است که چرا دولت ایران می‌تواند این قیمت ها را ۱۰سال حفظ کند؟ علتش این است که این قیمت‌ها صوری‌ست و با تزریق درآمدهای نفتی به بازار قیمت در ظاهر حفظ می‌شود. چون در اقتصاد ما مهم ترین عرضه کننده‌ی ارز دولت است و شرکت‌های دولتی و بانک مرکزی، پس می‌توان به راحتی با عرضه ارز به قیمت یکسان قیمت ارز را ثابت نگه داشت.

اما حالا چرا این ثبات قیمت‌ها نتوانسته پایدار بماند؟ چرا که واقعیت‌های اقتصادی خودشان را به تصمیم گیران اقتصادی تحمیل می‌کنند. این واقعیت ها اختلالات در زمینه‌ی عرضه ارز مثل مشکل در فروش نفت.

نظام بانکی ما با عرضه‌ی پول که به معنای ایجاد تقاضاست تورم ایجاد می‌کند. یعنی پول دست اشخاص بیشتر می‌شود و این یعنی بیشتر می‌توانند بخرند پس تقاضایشان افزایش یافته ولی چون عرضه تغییری نکرده است، پس تقاضا بر عرضه پیشی می‌گیرد و موجب افزایش قیمت می‌شود.



### در اقتصاد ما چه خبر است؟

# اصل ماجرا افزایش بی برنامه نقدینگی است

نقدینگی یعنی مجموع اسکناس‌ها و انواع سپرده‌های بانکی. روند افزایش نقدینگی در ۴ سال و نیم اخیر روندی پر شتاب بوده است. حالا وقتی حجم نقدینگی در حال افزایش است اما می‌خواهی قیمت ارز را ثابت نگه داری یعنی ارزش پول داخلی را نسبت به پول خارجی پایین آورده‌ای و با ایجاد تورم و افزایش قیمت یعنی واردات کالا از تولید کالا به صرفه‌تر است چون قیمت تمام شده کالاهای خارجی به علت ثابت ماندن قیمت ارز ثابت مانده ولی کالاهای داخلی گرانتر شده است پس شما با این کار کمر تولدی کننده داخلی را شکانده‌ای.

ثابت نگه داشتن قیمت ارز مثل فشار دادن فنر می‌ماند که وقتی در رفت دیگه قیمت بسیار بالا می‌رود. همانطور که گفتیم این در رفتگی به علت ایجاد اختلال در عرضه ارز توسط دولت است مثل مساله تحریم‌ها که الآن دچارش هستیم.

حجم نقدینگی کشور طبق آمار اسفند ۹۶ طبق اعلام بانک مرکزی ۱۵۲۹۰۰۰ میلیارد تومان بوده است. حجم نقدینگی در عرض ۴ سال و نیم ۳ برابر شده است. اما آیا به همان اندازه افزایش تولید و رشد اقتصادی هم داشته‌ایم؟

حالا این حجم از نقدینگی که زیاد شده لزوما بد یا خوب نیست. ولی با یکسری متغیرهای دیگر می توانیم بگوییم که این حجم از نقدینگی خوب نبوده. چون به بخش تولید و بخش‌های واقعی نرفته و به بخش‌های سوداگرانه و غیر واقعی منتقل شده است. در این چهار سال و نیم که نگاه می‌کنیم بخش تولید کمترین بهره را از این حجم نقدینگی برده است. فلذا تولید کشور بزرگ نشده است و آن ۵ درصد رشد اقتصادی کشور هم مربوط به فروش

نفت است. بخش مهمی از آن هم خام فروشی‌ست. پس حجم نقدینگی وقتی ۳ برابر شده است ولی رشد اقتصادی ۵ درصد بوده یعنی بخش اعظم نقدینگی به خدمت تولید نرفته. در این ۳ سال اخیر بخش مهمی از این پولها دوباره به سپرده بانکی تبدیل شده است. چون بهترین سورد را بانک ها می دادند و هیچ فعالیت اقتصادی جز سپرده گذاری در بانک و گرفتن سود از آن صرفه اقتصادی نداشته است. بانک هایی بودند که به صورت رسمی ظاهری نرخ سودشان ۲۲ درصد بود ولی به پولهای درشت تا ۳۰ درصد هم سود می‌دادند و هیچ آدم عاقل اقتصادی پولش را در بخش تولید سرمایه گذاری نمی کند. قبل از تحولات ارز که مایه ای برای سوداگری شد.تحولات ارز بازار ارز را جذاب و دلالی در آن را پر سود کرد پس این حجم از نقدینگی به بازار ارز سرازیر شد. از آن طرف کاهش نرخ سود بانکی سرعت سرازیری را بیشتر کرد.

پس این حجم از نقدینگی با توجه به عدم کاربرد در بخش تولید نگران کننده است. مثل انباشت باروت است. یعنی اینکه ما در نظام بانکی مدام پول خلق می کنیم و این پول مدام در بانک دپو می شود. سود بالا هم باعث می‌شود که این پول از بانک خارج نشود. این انبار آماده انفجار است. ما سالی تقریبا ۲۰۰ هزار میلیارد تومان به نقدینگی مان اضافه می‌شود و با توجه به بزرگ نشدن بخش تولید این اصلا خوب نیست. حالا یک بچه ای مثل ترامپ هم لگدی به این انبار باروت نقدینگی می‌زند.





# بازیگران صحنه اقتصاد؛ آمریکا

آمریکا یک بازیگر مهم است که چه ترامپ چه اوباما فرق نمی کند. آمریکا از ۲۰۰۶ در زمان جرج بوش مسیری را شروع کرده و تا کنون در حال ادامه یافتن است. ترامپ هم همان مسیر را ادامه می دهد. نکته مهم این است که ترامپ دنبال تکمیل برجام است با مباحث موشکی و حقوق بشر و ... و علت خروجش از برجام هم کند بودن روند رسیدن به خواسته هایشان بوده. شما سفرهای وزارت خزانه داری آمریکا را نگاه کنید! معاون اطلاعات تروریسم وزارت یعنی خانم مندرکل الآن در منطقه است. به عربستان و دبی سفر می کند تا شرایط را برای فشار جدید فراهم کند. در زیر چند اتفاق مهم ۳ سال اخیر را مرور می‌کنیم.

۱ اردیبهشت سال ۹۵ ترامپ به عربستان سفر می‌کند و یک مرکزی توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا که اتاق جنگ آمریکا است به نام مرکز رهگیری تراکنش های مالی تروریستی(TFTC) افتتاح می‌کند.ترامپ این مرکز را با همکاری بانک مرکزی عربستان و بانک مرکزی ۶ کشور حاشیه خلیج فارس با هدف محدود کردن نفوذ جریان مقاومت در منطقه به وجود می‌آورد.

۲ مرداد سال ۹۵ قانون کاتسا در آمریکا تصویب می شود. کاتسا نقض برجام نیست ولی زیرساخت های حقوقی را برای برخود حداکثری با سپاه پاسداران فراهم می کند. زیرساخت فنی این مساله هم همانجا شد. مهم ترین اتفاق هم بحث مالیات بر ارزش افزوده در امارات متحده بود که یک هدف نانوشته ولی مشخص داشت و آن در تنگنا قرار دادن شبکه تعاملات ارزی ایران بود.

۳ اردیبهشت سال ۹۷ ترامپ از برجام خارج شد و بعد از آن هم تحریم‌های جدیدی برای ایران وضع کرد که دو تاریخ ۱۵ مرداد و ۱۳ آبان دو موج تحریمی بزرگ هستند.

ما بعد از برجام هم تقریبا تحریم‌های بانکی‌مان پابرجا بود. این باعث شد ما به شبکه صرافی‌های غیر رسمی امارات خصوصا برای بخش‌های خصوصی و وارداتی وابسته شویم. وزارت خزانه داری آمریکا برای صرافی هایی که از آنها مجوز نگرفته بودند مالیات سنگین وضع کرد تا در تامین ارز ایران اختلال ایجاد کند. از جمله این صرافی‌های بی مجوز آنهایی بودند که با ایران کار می‌کردند.در دی ماه سال گذشته عرضه ارز دچار اختلال شد که این شروع قانون ارزش افزوده در امارات بود.علاوه بر آن حوادث دی ماه سال پیش باعث شد یکسری هیجانات به بازار ارز وارد شود.پس در ایران عرضه ارز کاهش یافت و تقاضا برای ارز افزایش یافت.

کاری که آمریکا و به طور خاص ترامپ می‌کند مهم تر از تحریم و... این است که اذهان را منحرف می‌کند و می‌گوید شما چون در منطقه فضولی می کنید و در سوریه و یمن و ... حضور دارید این مشکلات را دارید. لذا شعار تجمع در چهار راه جمهوری تهران که پاساژ علاءالدین آنجاست ، یک شعار این بود : "سوریه رو رها کن ، فکری به حال ما کن" این پیام هم کاملا طراحی شده است . حالا چند تا نمونه ، خود ترامپ چند تا توئیت دارد و وبه وضوح گفته که مردم ایران باید بدانند که بدبختیشان به خاطر سپاه است. به خاطر فعالیت‌های منطقه ای فلانی است و... اوباما چهار ماه بعد از برجام ، یعنی فروردین ۹۵ گفت که حالا ایرانی‌ها که خیلی برجام برایشان فایده نکرده و سرمایه ای نیامده و ...، به خاطره این است که یک سپاه پاسدارانی دارد که موشک تست می‌کند و حزب الله لبنان را حمایت می کند. پس پیام دوم چه است؟ می خواهد بگوید که علت اینکه اذیتتان می‌کنم به خاطر این فعالیت هایتان است. .لذا اگر این فعالیت ها تغییر بکند ، من هم رفتارم عوض می‌شود یعنی پسر خوبی‌ام ، اهل مذاکره‌ام ، اهل این هستم که برای جوان های ایرانی فکر بکنم ، برای بیکاریشان و ... . این بازیگری آمریکاست. البته بازیگر امریکایی داره خوب بازی می کند. آمریکا بسیجی وار دارد در جنگ اقتصادی با ایران کار می کند ، یک زنیکه بد قواره مندرکیک که الان معاون وزیر خارجه آمریکا است، یهودی زاده نحسی هست صبح تا شب وقتش را می گذارد. یک سخنرانی دارد که در آن می‌گوید من صبح و شب کلا تمرکزم این است که حال ایران را بگیرم ، بسیجی وار کار می کند. آمریکا داره خوب بازی می کند، از ایرادهای ساختاری اقتصاد ایران سوء استفاده می‌کند؛

ریچارد نفیو در کتابش به نام "هنر تحریم‌ها" یک جمله کلیدی دارد که "مایی که می خواهیم تحریم را اعمال بکنیم باید دشمنمان رو چه ایران چه کره شمالی ، بهتر از خودش بشناسیم." لذا آمریکا خوب شناسایی می کند و در آن جایی که باید بایستد ، می ایستد. لذا با یک حرکت کوچک یک حجم عظیمی از انرژی را آزاد می کند.

**کاری که آمریکا و به طور خاص ترامپ می‌کند مهم تر از تحریم و... این است که اذهان را منحرف می‌کند و می‌گوید شما چون در منطقه فضولی می کنید و در سوریه و یمن و ... حضور دارید این مشکلات را دارید. لذا شعار تجمع در چهار راه جمهوری تهران که پاساژ علاءالدین آنجاست ، یک شعار این بود : "سوریه رو رها کن ، فکری به حال ما کن"**



# بازیگران صحنه اقتصاد؛ دولت ایران

میان دولت یازدهم و دهم خیلی تفاوتی در مدیریت اقتصاد وجود ندارد. رفتار دولت و توزیع رانتی که پشت سر این اتفاق می افتد یکسان است.دولتهای نفتی علی رغم ظاهر متفاوت و موضع گیری‌های مختلفشان رفتارهای اقتصادی یکسانی داشته‌اند. پس از پایان جنگ تا کنون روند یکسانی طی شده است و زیرساخت‌های اقتصادی طاغوت همچنان بر اقتصاد کشور حاکم است. متاسفانه اقتصاد یکی از جاهایی‌ست که انقلاب هنوز به آن صادر نشده است.

مشکلات اقتصادی اصلش در داخل است. یعنی علت اصلی آن سوء مدیریت است. آمریکا صرفا مشکلات را شناسایی می‌کند و روی آن دست می‌گذارد و اختلالاتی در آن به وجود می‌آورد و الا اصل ماجرا در داخل می‌گذرد. نکته جالب اینجاست که تلاطمات بازار ارز قبل از تحریم ها شروع شد اما طوری تداعی شد که انگار صرفا آمریکا مشکل را ایجاد کرده و ما هم توان حل آن را نداریم.در این حالت ترامپ خودش را همه کاره و کدخدا نشان پدهد که من می خواهم اقتصاد ایران هرجوری شود،همان طور هم می شود و تنها راه حل شما توافق با من است. من توانسته ام ارزش ریال شما را نصف کنم. (اوباما هم در سال ۹۱ می گفت که ما روی ایران فشار آوردیم و ارزش دلارش را یک سوم کردیم.)

> **متاسفانه اقتصاد یکی از جاهایی‌ست که انقلاب هنوز به آن صادر نشده است. مشکلات اقتصادی اصلش در داخل است. یعنی علت اصلی آن سوء مدیریت است. آمریکا صرفا مشکلات را شناسایی می‌کند و روی آن دست می‌گذارد و اختلالاتی در آن به وجود می‌آورد**



# بازیگران صحنه اقتصاد؛ مردم و سرمایه‌دارها

ما یک سری بازیگرهایی داریم در داخل کشور که عملا به نفع آمریکا کار می‌کنند. آنان کسانی‌اند که حجم دارایی کلانی دارند. همین حجم نقدینگی هزار و پانصد هزار میلیارد تومان بخش زیادی‌اش سپرده های پولی است که در اختیار یک سری از افراد حقیقی یا افراد حقوقی هست و اینها برای اینکه به دنبال کسب سود بیشتر هستند ، بر اساس منطق اقتصاد کاملا در بازی آمریکا بازی می‌کنند ، یعنی چی؟ یعنی شخص همین که می‌بیند نرخ بازدهی بازار ارز در طول سه ماه بیشتر از سود بانکی بوده است ، می‌رود در بازار ارز یا بازار سکه که موازی ارز است یا کالاهای لوکس با دوام مثل ماشین های لوکس یا در قدم آخر مسکن . این شخص ک هم اشخاص حقیقی‌اند و هم اشخاص حقوقی. چون به طور مشخص در بازار ارز ، بانک هایی داشتیم که ورود پیدا کردند. این اشخاص باعث می‌شوند تقاضا به صورت غیر واقعی بالا برود. ،یعنی تقاضا های سودا گرانه ، یعنی شخص ارز را برای واردات نمی خواهد .به قول خودش می‌خواهد ارزش پولش را حفظ کند که حالا این جوری حرف می زنند ولی دنبال سود هستند چون ارزش پول ملی صرفا برابر با نرخ ارز خارجی نیست ، با تورم داخلی ارتباط دارد.ارز هم در تورم اثر دارد ولی این جوری نیست که سال ۹۱ مثلا ارز سه برابر شد ، ما هم ارزش پول ملی‌مان یک سوم شده باشد ، ما تورم مان در آن مقطع ۴۰ درصد بود .یعنی ۴۰ درصد پول داخلی ارزشش کم شد، ۴۰ قدرت خرید مردم کاهش یافت ، لذا اینها توجیه است. توجیه اینکه ما می‌خواهیم پولمان را حفظ کنیم و می‌خواهیم الآن خانه یا سکه بخریم . لذا اینها عملا همان باروتی هستند که جمع می‌شوند. البته اینها بازیگر اقتصادی‌اند ، درست است کار اشتباهی می‌کنند ولی اصل اشتباه به آن بازیگر دیگر است که فضا را برای سوداگران باز می‌کنند. یعنی دولت و مجموعه تصمیم گیران حکومت. چون اولا دولت نباید اجازه می داد که این حجم نقدینگی برای غیر از تولید کننده ، ایجاد شود .داستان خیلی تاسف باری داره ، تصمیم هایی که دولت یازدهم در شروع گرفت در حوزه ی بانکی ،با اینکه همه می دانستند که نظام بانکی حاضر نیست به تولید کمک کند، به واسطه اینکه سود را در تولید نمی دید و در چیزدیگر می دید ، پس این بازیگران اقتصادی چه خواسته ، چه نا خواسته ، چه نیت خیر ، چه نیت شر دارند هم سو با خواست آمریکا کار می‌کنند .

# راهکار ما چیست؟

در کشور های مختلف جهان ، برای اینکه فعالیت های کاذب در اقتصاد شکل نگیرهد، از ابزارهایی استفاده می کنند ، از جمله مالیات بر عایدی سرمایه (CGT) عایدی سرمایه یعنی اینکه اگر سود کلانی به دست آوردی که درآن نقشی نداشتی ، تو باید اکثر این را مالیات بدهی ، تو نزدیک به ۹۰ درصدش رو باید مالیات بدهی ، مثل اینکه مثلا من این بطری آب رو خریدم ۵۰۰ تومان ، الان شده ۱۵۰۰ تومان. من برای این سود ۲۰۰ درصدی هیچ تلاشی نکردم. در مساله سکه طرف ثبت نام کرده ۱.۵ میلیون، الان شده ۳ میلیون یا ۲.۹ ، این وسط یک میلیون و چهارصد سود کرده است، این فرد آیا تلاشی کرده است؟ نه . لذا باید از او مالیات سنگین تا مرز ۹۰ درصد بگیریم.

اما هدف این مالیات چیست؟ این مالیات برای درآمدگری گرفته نمیشود. بلکه این را برای هدایت گری میگیرند تا وقتی فعال اقتصادی که فقط خرد اقتصادی دارد ،-خیر خواهی نیست و فقط حساب و کتاب ساده ست- می بیند سودی ندارد پس به سمت سوداگری نمی رود. ، ولی ما متاسفانه این کار را نکردیم. سال ۹۳ در مجلس شورای اسلامی ، قانون اصلاح مالیات های مستقیم قرار بود وضع بشود. مالیات بر عایدی سرمایه در حوزه ی مسکن که یک حوزه ی بسیار مهم برای مردم است. بازار سکه برای مردم اثر روانی دارد ولی زندگیشان دچار اختلال نمیشود، اما الان کسانی که در شهر های بزرگ مستاجر هستند، فشار زندگی را دارند کامل احساس می‌کنند. این افراد در تهران به حاشیه می‌روند ، دارند به سمت شهرهای حاشیه ی تهران می‌روند. چرا ؟ چون حداقل به طور متوسط ۵۰ درصد هزینه‌های مسکن افزایش پیدا کرده است. حداقل طی این یکسال گذشته که یک بخش مهمی از آن برای این ۵،۶ ماه گذشته است، آمد تصویب بشود که نامه آقای اخوندی و دخالت آقای لاریجانی قضیه رو الغو کرد. الان دوباره یک طرح دو فوریتی در مجلس است. اما اگر ما سال ۹۳ این قانون را تصویب می‌کردیم ، الان وضعیتمان فرق می‌کرد. در جریان حزب اللهی ، جریان دغدغه مند انقلاب که می شنیده است از رهبرش که جنگ اقتصادی است، خودش را در این صحنه نیاورده است، که مثلا در این جنگ اقتصادی اگر من دیدم یک اتفاقی در مجلس می افتد ، یک مطالبه بکنم از نماینده های مجلس. مثل قضیه‌ی . fatfآفرین به دانشجو ها. درست و به موقع ورود کردند از این به بعد هم این دانشجوها باید مراقب باشند چون این قضیه تموم نشده است.

راهکار برای سیاستگذاران هدایت نقدینگی با شکل دادن پروژه‌های کلان و ابرپروژه و همچنین مالیات بر عایدی سرمایه برای جلوگیری از دلالی است و برای مردم هم آگاهی از علل مشکلات و فهم صحیح مسائل و مطالبه آرمان‌های انقلاب و راهکارهای کارشناسانه‌ای ست که بیان شد.

